**درس فقه، جلسه 11: 31/6/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد جعفر بن سماعة صحبت می‌کردیم که آیا جعفر بن سماعة درست است یا جعفر بن محمد بن سماعة. یعنی در واقع آیا این شخص عموی حسن بن محمد بن سماعة هست یا برادرش هست و به تعبیر دیگر مراد از جعفر بن سماعه‌ای که در اسناد زیادی حسن بن محمد بن سماعة از او روایت می‌کند کی است؟ مرحوم آقای خویی استظهارشان این بود که این جعفر بن سماعة همان جعفر بن محمد بن سماعه‌ای هست که نجاشی ترجمه کرده و اینجا نسبت به جد رخ داده، در جاهایی که جعفر بن سماعة در موردش تعبیر شده. روایت‌های آقای خویی را ذکر کردیم. آقای خویی یک مطلبی را اشاره می‌فرمایند که با توجه به عبارتی که در ترجمة معلی بن موسی هست. در ترجمة معلی بن موسی کندی ذکر شده که هو جد الحسن بن محمد بن سماعة و ابراهیم اخوه. اینجا بعضی‌ها خواستند بگویند که جعفر برادر حسن بن محمدب ن سماعة و ابراهیم نیست. که آقای خویی فرمودند که معلی بن موسی الکندی جد مستقیم حسن بن محمد بن سماعة هست ظاهراً. ظاهر عبارت جد حسن بن محمد بن سماعة این هست که جد بلا واسطة حسن بن محمد بن سماعة هست. اگر بخواهد جد بلا واسطه‌اش باشد باید جد امی‌اش باشد، چون سماعة جد ابی‌اش سماعة هست. این را هم ضمیمه البته بکنیم که در سلسلة اسناد حسن بن محمد بن سماعة معلی واقع نیست. اگر جد با واسطه هم باشد باید اینجا ملتزم به یک اشتباهی بشویم، بگوییم یک (معلّی)ای اینجا بوده افتادگی داشته. اینها خیلی این‌که در سلسلة سند حسن بن محمد بن سماعة هم معلی باشد یا جد با واسطه هم باشد باید معلّی در سلسلة سند حسن بن محمد بن سماعة باشد. بالا بالاهایش که حتماً نیست. خیلی مستبعد است که مراد از جد، جد خیلی بالا باشد. این است که با توجه به این‌که اگر نخواهیم ملتزم به اشتباه بشویم باید بگوییم این جد امی است. ذاتاً جد خیلی وقت‌ها ظهور در جد ابی دارد. ولی وقتی یک نفر را ذکر می‌کنند جد فلان بن فلان بن فلان با مشخصات جد ابی‌اش را ذکر می‌کنند. این ذکر جد ابی می‌تواند قرینه باشد بر این‌که مراد از این جد، جد امی است. یعنی یک نوع قرینة صارفه از ظهور اولیه جد در جد ابی می‌تواند باشد. البته اینجا در عبارت صاحب قاموس الرجال به این شرح حال که رسیده، ایشان جد را، این‌که مراد جد ابی هست را خیلی مسلم گرفته، بعد عبارت را شروع می‌کند چیز کردن. می‌گوید عبارت نجاشی هم لفظاً اشکال دارد، هم معنیً اشکال دارد، در ترجمة معلی بن موسی که تعبیرش این هست، هو جد الحسن بن محمد بن سماعة و ابراهیم اخوه. مثل این‌که رفعی نوشته شده. در حالی که ابراهیم اخیه باید می‌بوده، ولی اینجا ابراهیم اخوه تعبیر کرده. می‌گوید هم از جهت چیزی‌اش اشکال دارد. از جهت لفظی اشکال دارد، هم از جهت معنوی اشکال دارد. خب جد او نمی‌تواند باشد. دیگر اصلاً در این واد که شاید این جد امی باشد و امثال اینها در آن وادی‌ها نرفته و آن صحبت‌ها را نکرده. ولی به نظر می‌رسد که همین مطلبی که آقای خویی مطرح می‌فرمایند که این ظاهراً جد امی حسن بن محمد بن سماعة و ابراهیم هست و جد امی دو تا بودن ملازمه ندارد با این‌که جد امی جعفر بن محمد بن سماعة باشد، این مطلب، مطلب خوبی است. ما اضافه کردیم که این احتمال که محمد بن سماعة یک همسری داشته ابتداءً و از این همسر جعفر به دنیا آمده باشد، از این همسر حالا جدا شده باشد، این همسر از دنیا رفته یا به هر جهت دیگری بعداً با مادر حسن و ابراهیم ازدواج کرده و روی همین جهت اصلاً جعفر پیش سماعة بزرگ شده باشد و ارتباط نسبی اینها خیلی برایشان مطرح نباشد، این احتمال، احتمال جدی هست.

البته یک نکتة دیگری هم اینجا ضمیمه بکنم که شاید بعضی از دوستان اشاره فرمودند، مؤید همین مطلب هم باشد که، به نظر می‌رسد بین جعفر و حسن بن محمد بن سماعة و اینها اختلاف سنی زیاد بوده. این است که یک جایی عبارتی هست. در تهذیب، جلد ۸، صفحة ۵۸، ذیل حدیث ۱۹۰، به یک تناسبی روایتی از حسن بن محمد بن سماعة نقل کرده، در ذیلش می‌گوید قال الحسن و سمعتُ جعفر بن سماعة و سئل، یک مطلبی، استفتاء کردند از جعفر بن سماعة. جعفر بن سماعة جوابی می‌دهد. بعد این حسن بن محمد بن سماعة می‌گوید این مطلبی که شما فتوا می‌دهید مخالف روایتی هست که علی بن حنظله دارد. فقلتُ له ألیس تعلم ان علی بن حنظلة روی فلان مطلب را. بعد می‌گوید جعفر بن سماعة گفت فقال یا بنیّ روایة علی بن ابی حمزة اوسع علی الناس. می‌گوید یک روایت دیگر هست آن روایت را مناسب است ما اخذ کنیم. تعبیر کرده یا بنیّ. یا بنیّ به منزله، از جهت سنی انگار خیلی فاصله داشتند. چه بسا ممکن است محمد بن سماعة هم سنش بالا بوده و اینقدر دیگر فرصت جنبه‌های تربیتی چیزهایش را هم نداشته، بعداً تربیتش هم به جعفر واگذار شده بوده که این تعبیر بنیّ و اینجور تعبیر، تعبیر می‌کند. مجموع این جهات را در نظر بگیریم، به نظر می‌رسد که ما وجهی ندارد که کلام نجاشی را که جعفر بن محمد بن سماعة را ذکر کرده به عنوان برادر حسن بن محمد بن سماعة تخطئه کنیم. باید آن را پذیرفت و موارد جعفر بن سماعة را که در اسناد وارد شده را به عنوان نسبت به جد گرفت. این روشن‌تر به نظر می‌رسد.

شاگرد: در مواردی که ؟؟؟ جعفر، ؟؟؟ سه تا سند هست که جعفر بن محمد سماعة هست.

استاد: بحث کردیم که. در استبصار دو جا هست.

شاگرد: سه جای دیگر. البته حضرت حسن نقل نمی‌کند. موسی بن قاسم نقل می‌کند. دو جای دیگر دارد، علی بن عبد الرحمن از او نقل می‌کند، بعد جعفر بن محمد بن سماعة می‌گوید. یک نفر دیگر هم هست که سه نفر است. سه تا راوی هستند. سه تا روایت از او نقل می‌کنند که، تصریح به اسم می‌کنند، جعفر بن محمد سماعة.

استاد: در غیر کتب اربعه است.

۱۱:۰۰

شاگرد: سه تا سند سه تا روایت، هفتة پیش خیلی تکرار شده بود

استاد: آن را هم نگاه می‌کنم، مستقیماً سندها را نگاه نکردم، ببینم آیا در این بحث تأثیر دارد یا ندارد.

یک نکتة دیگری منهای این بحث که این جعفر بن محمد بن سماعة درست است یا جعفر بن سماعة، در لابلای بحث اشاره کردم، ظاهراً آن توثیقی که نجاشی ذکر می‌کند و آن شخصی را که به عنوان واقفی ثقه معرفی می‌کند و صاحب کتاب می‌داند، آن شخص همین هست که در روایات متکرر نامش وارد شده. یعنی حالا اگر نجاشی هم اشتباه کرده باشد در برادر دانستن جعفر بن محمد بن سماعة، این اشتباه باعث نمی‌شود که ما توثیق نجاشی را نسبت به آن صاحب کتاب نادیده بگیریم و آن توثیقش را نخواهیم بپذیریم. به نظر می‌رسد وراء این بحثی که جعفر بن محمد بن سماعة صحیح هست یا جعفر بن سماعة صحیح هست، منهای این بحث، بشود صاحب کتاب را که همانی هست که در اسناد متکرر به عنوان جعفر بن سماعة از او یاد شده، آن را بشود توثیق کرد و ثقه دانست.

شاگرد: توثیقش هم حدسی نمی‌شود با این‌که شخص را نمی‌شناخته

استاد: مثل همة توثیقات دیگر است

شاگرد: از کتابش فهمیده

استاد: یعنی آن صاحب کتاب را که توثیق کردند، توثیق مربوط به همان صاحب کتاب بوده.

شاگرد: یعنی از مضمون این روایاتش

استاد: حالا از چه جهتی توثیق شدند، گفتند فرض کنید آن کسی که این صاحب کتاب را ذکر کرده، صاحب کتاب را مثلاً توثیق کرده. خود حسن بن محمد بن سماعة مثلاً گفته که من این کتاب که روایت می‌کنم توثیق کرده. بعد تطبیق صاحب کتاب بر جعفر بن محمد بن سماعة اشتباه رخ داده باشد، این دلیل ما نداریم که این توثیق اشتباه باشد.

شاگرد: این بیان اشکال کرده، قمی هم فرمودید، به اشکال جعفر بود، به عنوان تعلل می‌شود؟

استاد: یعنی آن کسی که ممکن است اشکال را رویش چیز بکنیم همین جعفر است. بقیة افراد سند.

شاگرد: اگر احتمال تعدد نباشد می‌شود اطلاق کرد

استاد: نه. احتمال تعدد همین‌هاست. یعنی احتمال این‌که تعدد باشد و احتمال این‌که کس دیگر باشد. ولی می‌خواهیم بگوییم نه این مطلب ناتمام هست و علی ای تقدیر این همان صاحب کتابی هست که در رجال نجاشی توثیق شده. اینجا یک نکته‌ای در پرانتز عرض بکنم ولو به این بحث ارتباط ندارد، ولی عبارت آقای خویی را خواندیم این را هم تکمیل کنم. مرحوم آقای خویی در ضمن بحث اشاره می‌کند که با این بیاناتی که ما گفتیم روشن می‌شود که جعفر بن سماعه‌ای که در رجال شیخ ذکر شده به عنوان واقفی معرفی شده، این جعفر بن سماعة هم نمی‌دانم، تعبیر می‌کند در رجال شیخ ذکر شده. الآن نیاوردم معجم رجال را که عین عبارتشان را بخوانم. ایشان می‌گویند جعفر بن سماعه‌ای که در رجال شیخ ذکر شده این جعفر بن محمد بن سماعة هست. چون خیلی مستبعد هست که مرحوم شیخ این جعفر بن محمد بن سماعة را که شخص معروفی است ذکر نکند، جعفر بن سماعه‌ای که شخص گمنام و ناشناخته‌ای است ذکر کند. این بیان، بیان تامی نیست. چون مرحوم شیخ در رجال اصحاب الائمه را ذکر کرده. جعفر بن سماعه‌ای از امام صادق علیه السلام روایت داشته. جعفر بن سماعه‌ای از امام کاظم علیه السلام روایت داشته. این‌که حتماً این جعفر بن سماعه‌ای که از امام صادق روایت داشته یا از امام کاظم روایت داشته، حتماً این جعفر بن محمد بن سماعة معروف است، این بحث‌ها نیست. مرحوم شیخ طوسی در رجالش به معروفین و غیر معروفین کار ندارد. به راویان عن الائمه کار دارد. ممکن است آن جعفر بن محمد بن سماعة با وجود معروف بودن از ائمه علیهم السلام روایت نکرده باشد. به خاطر همین نامش در رجال شیخ نیامده باشد. از این جهت خیلی نمی‌شود چیزی کرد. بله این‌که شما ذاتاً مستبعد بدانید دو نفر به نام جعفر بن سماعة هر دوشان واقفی باشند و هیچ جایی نشانه‌هایی از آن جعفر بن سماعة دیگر وجود نداشته باشد و امثال اینها، خب اینها به قرینه قرار بدهیم بگوییم ظاهراً یک نفر بوده که جعفر بن سماعه به او اطلاق می‌شده. آقای خویی بیانشان بر این اساس است که حتی اگر ما دو نفر به نام جعفر بن سماعة داشته باشیم، یکی‌شان نسبت به جد باشد، یکی‌شان نسبت به پدر باشد، با این حال جعفر بن سماعه‌ای که در اسناد و رجال شیخ وارد شدند مراد جعفر بن محمد بن سماعة هست. با این پیش فرض نمی‌شود اثبات کرد، یا این فرضی بر فرض تعدد اثبات این‌که جعفر بن سماعة در رجال شیخ مراد جعفر بن محمد بن سماعة باشد مشکل است. البته عرض کردم من نسبت به جعفر بن سماعه‌ای که در اصحاب الصادق علیه السلام هست، نسبت به او هیچ عرض خاصی ندارم. اصلاً این‌که برادر حسن بن محمد بن سماعة از اصحاب امام صادق باشد و اینها خیلی روشن نیست. ولی نسبت به جعفر بن سماعه‌ای که در اصحاب الکاظم ذکر شده، و به عنوان واقفی معرفی شده او را می‌خواهم عرض کنم که آن به احتمال قوی همین جعفر بن محمد بن سماعة است. البته آن اصحاب الصادق احتمال همین باشد و روایتش از امام صادق مثلاً یک روایت مرسل بوده، یک جایی یک روایتی از امام صادق به نحو ارسال نقل کرده، به خاطر همین او را در اصحاب الصادق ذکر کردند، این احتمالاتش هست، ولی یک امر خلاف متعارفی اینجا رخ داده. یا یک کس دیگری به نام جعفر بن سماعة در اصحاب الصادق بوده که ما نمی‌شناسیمش. یا جعفر بن سماعه‌اش همین جعفر بن محمد بن سماعه است و روایتش از امام صادق مثلاً روایت قابل اثباتی نبوده، مرسل بوده. آن که من عرضم هست به احتمال زیاد جعفر بن سماعه‌ای که واقفی هست یک نفر هستند. که دو نفر جعفر بن سماعة واقفی باشند در یک عصر واحد و یک طبقة واحد بعید است، به احتمال زیاد ما یک نفر جعفر بن سماعة بیشتر نداریم و همان هم جعفر بن محمد بن سماعة است.

شاگرد: محمد بن سماعة اصحاب الرضا، این را هم دخیل نمی‌دانید؟

استاد: حالا آن محمد بن سماعة کی است، آیا پدر اینهاست، کس دیگری است؟ آن محمد بن سماعة معلوم نیست پدر اینها باشد. ممکن است پسر آن سماعة بن مهران باشد. محمد بن سماعة کی است، آن خیلی روشن نیست. این سماعه‌ای که اینجا هست غیر از آن سماعة بن مهران هست. با سماعة بن مهران فرق دارد ولی آن محمد بن سماعه کی و چی، من یادم نمی‌آید جایی اینها از پدرشان نقل کرده باشند، یک جایی به نظرم دیدم جعفر بن سماعة عن ابیه هست. احتمال زیاد دادم که این جعفر بن سماعة محرف عن ابان باشد. ابیه محرف ابان باشد. آن را حالا ببینید، نمی‌خواستم وارد این بحثش بشوم، ولی حالا چون فرمودید خواستم اشارة اجمالی هم به این بحث کرده باشم.

اینجا مرحوم وحید بهبهانی از راه دیگری خواستند جعفر بن سماعة را توثیق کنند. ایشان عبارتشان این هست. فی کتب الاخبار عن الحسن بن محمد بن سماعة عن صفوان بن یحیی عن جعفر بن سماعة فتأمل و یشیر هذا الی وثاقته کما مرّ فی الفوائد. عبارت را اینجوری تعبیر کردند. این اشاره به این مطلب هست که مشایخ ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی ثقه هستند، بنابراین مبنایی که مشایخ صفوان و اینها ثقه هستند، این می‌شود این روایت را تصحیح کرد. حالا شاید فتأمل هم اشاره به این مطلب باشد که آن مطلبی که گفتند که مشایخ صفوان ثقه هستند، این مشایخ صفوان باید سند تا صفوان صحیح باشد. و اینجا در سلسلة سندش حسن بن محمد بن سماعة واقع هست. حسن بن محمد بن سماعة واقفی است. بنابراین سند تا صفوان صحیح نیست. ایشان ممکن است در مقام جواب بگوید که لازم نیست صحیح به اصطلاح متأخرین باشد. همین مقدار که سلسلة سند تا صفوان را ثقاة تشکیل داده باشند همین مقدار کافی هست و حسن بن محمد بن سماعة واقفی است ولی ثقه است. حالا اگر فتأمل ایشان اشاره به این نکات باشد شاید یک مقداری باید بحث را گسترده‌تر کرد که کل آن سلسلة سندی که در تهذیب وارد شده. این روایتش در تهذیب است. کل آن سلسله را باید دید. دید که آیا آن سند تا صفوان بن یحیی صحیح هست یا صحیح نیست. آنجوری که من الآن کاملش را ننوشتم، ولی آنجور که در ذهنم هست سند را، علی بن حاتم عن محمد بن احمد عن حسن بن محمد بن سماعة طریقش بود. حالا آدرسش تهذیب، جلد ۳، صفحة ۸۵، حدیث ۲۴۲ است. باید کل آن سلسله را دید. علی بن حاتم نفر بعدی‌اش محمد بن، اگر اشتباه نکنم سند همین است. محمد بن احمد که علی بن حاتم از او نقل می‌کند در ذهنم هست محمد بن احمد بن ثابت است. و آن محمد بن احمد بن ثابت این‌که ثقه هست یا ثقه نیست، خیلی بحث طویل الذیلی دارد. خیلی بحث مفصلی دارد. من در واقع یک رساله‌ای در مورد این‌که این محمد بن احمد بن ثابت آیا می‌شود توثیقش کرد، نمی‌شود توثیقش کرد، امثال اینها یک رساله در این مورد نوشتم. اجمال آن بحث را هم اینجا اشاره بکنم، این است که بعید می‌دانم مرحوم وحید به این بحث‌ها اصلاً اشاره داشته باشد ولی اجمالا عرض بکنم، این است که این محمد بن احمد بن ثابت. محمد بن احمد که همان محمد بن احمد بن ثابت است، ظاهراً همان ابی عبد الله بن ثابتی هست که از مشایخ مرحوم ابو غالب زراری هست. که می‌خواهد بگوید اینها، ابو غالب زراری یک جایی که شرح حال مشایخش را ذکر می‌کند چند نفر را، عبارت را می‌آورد، می‌گوید من از حمید بن زیاد و کی و کی، ابی عبد الله، از چند نفر می‌گوید من، سمعتُ من حمید بن زیاد، می‌گوید اینها کانوا. می‌گوید اینها واقفه بودند ولی ثقاة بودند. جزء ثقاة واقفه اینها را معرفی می‌کند. این محمد بن احمد بن ثابت را بنابر این‌که متحد باشد با ابو عبد الله بن ثابتی که جزء مشایخ ابو غالب زراری هست، این را می‌شود توثیقش کرد. بنابراین سلسلة سند تا صفوان مشکلی ندارد. مشکلی ندارد که در واقع موثقه است. اگر ما موثقه را کافی بدانیم بر این بحث می‌توانیم بگوییم که مشایخ صفوان بن یحیی را می‌خواهیم توثیق کنیم. این تقریب اصل این‌که ما به این طریق بخواهیم توثیق کنیم.

ولی به نظر می‌رسد این روش برای توثیق جعفر بن سماعة، روش ناتمامی است به دو جهت. اوّلاً در بحث مشایخ ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی حاج آقا مفصل بحث کردند و فرمودند که شیخ طوسی شهادتی که می‌دهد، شهادت به امامی صدوق بودن اینها داده. یعنی مشایخ صفوان بن یحیی اینها امامی صدوق هستند. خب جعفر بن سماعة فرض این است که واقفی است. بنابراین علی ای تقدیر این جعفر بن سماعة مشمول آن شهادت شیخ طوسی نیست. حاج آقا اینجا مواردی را که ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی از غیر امامیه نقل کردند به عنوان نقض آن قاعده ذکر کردند و در مقام بحث برآمدند. گفتند چجوری ما می‌توانیم آن قاعده را بپذیریم با وجودی که اینها از غیر امامی هم روایت می‌کرده‌اند. و این شواهد را ذکر می‌کنند. اگر آن شهادت شیخ طوسی را انحلالی بدانیم. یعنی به این معنا که شیخ طوسی در مورد تک تک راویان دارد شهادت می‌دهد که این امامی صدوق هست، امامی صدوق هست، امامی صدوق هست، در مورد همة آنها به وثاقت مطلقه‌اش شهادت می‌دهد که وثاقت مطلقه امام بودن را هم در بر می‌گیرد، و بنابراین چون یکی از پاسخ‌هایی که در مورد این نقض به اینجور موارد بعضی‌ها دادند، آن این هست که شیخ طوسی شهادت می‌دهد که اینها بنایشان این بوده که از ثقه نقل کنند، یک چند مورد محدودی از آن بنا تخطی شده این به اعتبار آن شهادت به نحو کلی لطمه وارد نمی‌کند. یکی از جواب‌هایی که داده شده این هست. حالا درست هست یا درست نیست را من نمی‌خواهم الآن بحث کنم.

شاگرد:

استاد: حالا آن هم مثلاً یک جواب بخواهیم. اگر آن هم باشد معنایش این است که جعفر بن سماعة قبل از واقفی بودن ثقه است. اما جعفر بن سماعة بخواهیم برای بعد از واقفی بودن وثاقتش را اثبات کنیم نمی‌شود. خصوص این روایت را کار نداریم. ولی ما عمده‌اش در موارد دیگری که عمدة مطالب در جاهایی هست که در زمان وقف جعفر بن سماعة را می‌خواهیم اثبات کنیم. با این نمی‌شود اثبات وثاقت کرد. حالا آن جواب هم بدهیم آن جواب برای حل آن نقض را ممکن است جواب بدهد. ولی مشکل ما را حل نمی‌کند.

شاگرد: آن نقض باشد بهتر است. این نقض را بپذیریم بهتر است؟

استاد: نه، بحث ایشان این هست که ما در صفوان مثلاً از علی بن ابی حمزه هم به عنوان نقض ذکر شده که آنجا جوابش را دادند، گفتند صفوان از علی بن ابی حمزه قبل از وقف اخذ کرده. اینجا هم در مورد جعفر بن سماعة اگر بگوییم قبل از وقف ازش اخذ شده آن نقض پاسخ داده می‌شود ولی به درد بحث ما دیگر نمی‌خورد. ما دیگر نمی‌توانیم اثبات کنیم که جعفر بن سماعة. علی ای تقدیر استدلال به وثاقت جعفر بن سماعة با این نقل به درد نمی‌خورد.

شاگرد: امامی صدوق بودن را در نیاوردید از جهالت. آن چیزی که ما می‌دانیم از دست داده امامی بودنش است.

استاد: حالا. این‌که با استصحاب می‌خواهید چیز کنید

شاگرد: نه می‌خواهم بگویم شهادت

استاد: نه، آن شهادت انحلالی نیست. آن شهادت نسبت به لفظ ثقه‌اش آن انحلالی نیست. شهادت به وثاقت مطلقه است. ما می‌دانیم این وثاقت مطلقه ندارد. اینجور نیست که دو تا شهادت داده باشد، شهادت به امامی بودن و شهادت به وثاقت. شهادت به وثاقت مطلقه‌اش است. این شهادت به وثاقت مطلقه می‌دانیم صحیح نیست. این است که نسبت به این جهتش دیگر جنبة انحلال ندارد. این یک اشکال با بالا و پایین و ان قلت و قلت‌هایی که در مورد این است. ولی اشکال عمده‌تر قضیه این هست که ظاهراً این سند محرف است. این سند گیر دارد. این سند یک سری مشکلاتی دارد. این مشکلات اقتضا می‌کند که ما در مورد سند متوجه باشیم که این گیر دارد. اوّلاً صفوان بن یحیی از جعفر بن سماعة هیچ جا روایت ندارد. دوم حسن بن محمد بن سماعة از جعفر بن سماعة همیشه مستقیم نقل می‌کند. بین حسن بن محمد بن سماعة و جعفر بن سماعة واسطه‌ای ذکر نمی‌شود. سوم سند این هست الحسن بن محمد بن سماعة عن صفوان بن یحیی عن جعفر بن سماعة عن العیص عن ابی عبدالله علیه السلام. تهذیب، جلد ۳، صفحة ۸۵، حدیث ۲۴۲.

صفوان بن یحیی راوی عیص است. کتاب عیص بن قاسم را صفوان بن یحیی نقل کرده. اکثر روایت‌های عیص بن قاسم هم راوی‌اش صفوان است. شما نگاه کنید، فرض کنید شاید ۷۰-۸۰ درصد روایت‌های عیص بن قاسم راوی‌اش صفوان بن یحیی است. اینجا بخواهد بین صفوان بن یحیی و عیص کسی واسطه بشود که هیج جای دیگری روایت صفوان بن یحیی از او دیده نشده، خیلی مستبعد است. همچنین بین حسن بن محمد سماعة و جعفر بن سماعة بخواهد آن صفوان بن یحیی واسطه بشود، آن هم خیلی مستبعد است. به نظر می‌رسد که این عبارت محرّف است، اما نحوة تحریفش را ان‌شاءالله فردا در موردش صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان